احمد پيامبر موعود

ابوالفضل روحي

(دانش‌آموخته حوزه علميه و دانشجوي دكتري فلسفه)

چكيده

بر اساس گزارش قرآن كريم، حضرت عيسي عليه‌السلام به آمدن پيامبري پس از خود به نام «احمد» بشارت داده است. آنچه هر پژوهشگري را به تأمّل و پژوهش بيشتر وامي‌دارد، يافتن پاسخ به اين پرسش‌هاست كه اين بشارت در كجا بيان شده است و حضرت عيسي عليه‌السلام با چه تعبيري از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهياد كرده است؟ آيا در اناجيل موجود مي‌توان نشانه‌هايي از اين بشارت يافت؟ اين نوشتار با بررسي آيه بشارت عيسي عليه‌السلام تلاش كرده است به پرسش‌هاي بالا پاسخ دهد و آيات احتمالي را كه در آن عهدين به نبوت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله اشاره كرده‌اند، جمع آوري كند. اگرچه با توجه به محرف بودن عهدين نمي‌توان به صورت يقيني ادعا كرد آنچه در اين كتاب آمده است همان بشارتي است كه قرآن كريم آن را گزارش كرده است.

كليدواژه‌ها: احمد صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، عيسي عليه‌السلام، فارقليط، بارقليط، قرآن، عهدين.

مقدّمه

در قرآن كريم از زبان حضرت عيسي عليه‌السلام چنين نقل شده است كه آن حضرت پيروان خود را به آمدن پيامبري پس از خود به نام «احمد»، بشارت داده است: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَي ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.» (صف: 6)

هر پژوهشگري كه قرآن را كتابي آسماني بداند و به وحي بودن آن ايمان داشته باشد، با ملاحظه اين آيه يقين خواهد كرد كه نبوت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله از جمله اخباري است كه از زبان حضرت عيسي عليه‌السلام نقل شده است. همچنين آنچه مسلم است اين است كه انبياي گذشته به ظهور و بعثت چنين پيامبري خبر داده‌اند؛ زيرا آيا ممكن است پيامبراني همانند اشعيا، ارميا، دانيال، حزقيال و عيسي به اخباري همانند حادثه بخت النصر، كورش، اسكندر و حوادثي كه در مناطقي همچون مصر، بابِل و اورشليم اتفاق افتاده خبر داده باشند، ولي به آمدن بزرگ‌ترين پيامبر و پيامبري كه پايان‌دهنده همه آنان است، اشاره‌اي نكرده باشند؟ مگر اينكه معتقد باشيم اين پيامبران از بعثت چنين پيامبري آگاهي نداشتند كه اين ادعا نيز با نبوت آنان سازگاري ندارد. بدون ترديد ما در اينجا نمي‌خواهيم ادعا كنيم كه پيامبران پيشين به صورت كاملاً جزئي و دقيق به زمان، مكان، نام و نسب پيامبر پس از خود اشاره كرده باشند؛ زيرا در مورد پيامبران ديگر نيز رويه به اين صورت نبوده است، مگر درباره برخي از پيامبران بني‌اسرائيل كه در زمان حيات خويش پيامبر پس از خود را برگزيده و به مردم معرفي مي‌كردند. البته برخي از نشانه‌هايي كه مي‌تواند به عنوان شاهدي، هرچند

احتمالي، براي اين ادعا باشد، در متون مقدّس اديان پيشين، دست يافتني است؛ همان‌گونه كه در انجيل يوحنا آمده است: «آن‌گاه از او سؤال كردند: پس چه، آيا تو الياس هستي؟ گفت: نيستم. آيا تو آن نبي هستي؟ جواب داد كه ني.»1 به ويژه اينكه نبي در متن سرياني و يوناني كتاب مقدّس معرف به حرف تعريف است و به پيامبر معهود و مشخصي اشاره دارد.2 همچنين در باب هفتم همين سِفر آمده است: «آن‌گاه بسياري از آن گروه چون اين كلام را شنيدند گفتند: در حقيقت اين شخص همان نبي است»3 و يا از زبان شخصي به نام منتس ادعا شده است كه ايشان خود را همان فارقليط موعود خوانده است.4

آنچه در طليعه اين نوشتار بايد مورد بررسي قرار بگيرد اين است كه هيچ كس در اين نكته ترديد نخواهد كرد كه چون پيامبران پيشين به زبان خودشان سخن مي‌گفته‌اند، بنابراين، بشارت‌هاي آنان درباره حضرت رسول، به زبان ديگري غير از زبان عربي بوده است. ولي به هر حال، قرآن كريم خبر مي‌دهد نامي كه حضرت عيسي عليه‌السلام با تصديق گزارش تورات به آن خبر داده است، «احمد» بوده است.

«احمد» از صيغه افعل، مبالغه در صفت «حمد»، اسمي اسلامي است كه در زمان جاهليت و در دوران پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهبراي كسي جز ايشان به كار نرفته است و آن حضرت نخستين كسي است كه اين نام بر او نهاده شد.5 واژه‌پژوهان در ريشه‌يابي اين نام، آن را برگرفته از ريشه (ح م د) به معناي «ستايش» دانسته6 و گفته‌اند وجه نام‌گذاري پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله به احمد كه صفتي تفضيلي است، فراواني ستايش خداوند به وسيله حضرت7 يا ستوده‌تر بودن او بيش از همه در نزد خداوند سبحان است.8 برخي حمد را ثناگويي شخص به اوصاف نيكويي مي‌دانند كه فقط با زبان انجام گيرد.9 گروهي از واژه‌پژوهان نيز با افعل تفضيل دانستن اين واژه، آن را مبالغه در حمد و برگرفته از محمود يا حامد بودن نزد خداوند دانسته‌اند كه بنابر وجه دوم، بايد مضافي در تقدير باشد.10

درباره اينكه آيا اين واژه يكي‌از نام‌هاي پيامبر است يا از اوصاف اوست، اختلاف‌نظر وجود دارد؛ برخي با تأييد افعل تفضيل بودن احمد، آن را از نام‌هاي پيامبر دانسته‌اند كه به محمود بودن او در فعل و اخلاق دلالت دارد.11 راغب مورد بشارت بودن اين نام از زبان عيسي عليه‌السلام را دليل برجستگي و پسنديده‌تر بودن او از عيسي عليه‌السلام و همه پيامبران پيشين مي‌داند.12 برخي نيز گفته‌اند پيامبر داراي نام عام (محمّد) و نام خاص (احمد) بوده و عيسي عليه‌السلامبا اين بشارت از پيامبر با نام خاص او ياد كرده است.13

در برابر ديدگاه مشهور درباره ساختار ادبي اين واژه كه آن را افعل تفضيل شمرده‌اند، برخي بر صفت مشبهه بودن آن اشاره دارند.14

بر اساس گزارش قرآن كريم، شكي نيست كه يكي از نام‌هاي پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، احمد است. اين نام پس از محمّد از شناخته‌ترين نام‌هاي آن حضرت شمرده مي‌شود. شهرت و كاربرد گسترده اين نام در ميان مسلمانان به اندازه‌اي است كه از صدر اسلام تاكنون، همواره براي ياد كردن از پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، استفاده از اين نام پس از محمّد در رتبه نخست قرار داشته است.

چگونگي نام‌گذاري: درباره عَلَم (نام مخصوص) يا وصف مشهور بودن احمد براي پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، به اتفاق نظري نمي‌توان دست يافت، ولي ادلّه‌اي ديدگاه نخست را تأييد مي‌كنند. در روايتي از امام باقر عليه‌السلام نقل شده: به آمنه مادر پيامبر، در دوران بارداري ندا رسيد كه نام فرزند خود را احمد بگذارد.15 در گزارش ديگري، همين مضمون از خود آمنه نيز نقل شده است.16 همچنين در روايت ديگري، امام باقر عليه‌السلامفرمودند: «ابوطالب عموي پيامبر در روز هفتم ولادت حضرت، اين نام را براي وي برگزيد و سبب اين نام‌گذاري را ستايش آسمانيان و زمينيان از حضرت بيان كرد.17 در روايتي از خود پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهوجه نام‌گذاري او به محمّد، ستايش زمينيان از آن حضرت و به احمد، ستوده‌تر بودن او نزد آسمانيان ذكر شده است.18

پيشينه نام احمد: درباره تقدّم نام‌گذاري پيامبر به محمّد يا احمد، ديدگاه‌هاي گوناگوني مطرح شده است. برخي از مفسّران و مورّخان با استناد به آيه 6 سوره صف كه نام احمد را ياد شده از زبان حضرت عيسي عليه‌السلام مي‌داند، بر تقدم نام احمد، حكم كرده‌اند.19 بر اساس اين ديدگاه و با استناد به به برخي از منابع يهودي، بسياري حتي پيش از تولد حضرت محمّد صلي‌الله‌عليه‌و‌آله از نام، ويژگي‌ها و اوصاف او آگاهي داشته‌اند.20 در برابر اين مورّخان و مفسّران، برخي ديگر با توجه به اين گزارش تاريخي كه نام احمد پيش از پيامبر اسلام، هيچ سابقه‌اي در ميان عرب نداشته است،21 بر تقدّم شهرت محمّد بر احمد اصرار دارند.22 بر اساس نظريه دوم، شايد اين‌گونه نام‌گذاري نشانه‌اي از حكمت و لطف خداوند به شمار آيد تا كسي با احمدِ بشارت داده شده از زبان حضرت عيسي عليه‌السلام اشتباه نشود. البته بر خلاف گزارش تاريخي مزبور كه بستاني نيز در دائره‌المعارف خود بر آن مهر تأييد زده است، برخي از گزارش‌هاي تاريخي، وجود اين نام در ميان قبايل جاهلي پيش از اسلام را تأييد مي‌كنند.23

بشارت عيسي عليه‌السلام در قرآن

بر اساس گزارش قرآن كريم، حضرت عيسي عليه‌السلام در كنار دعوت بني‌اسرائيل به پيروي از تورات، آمدن پيامبري پس از خود را بشارت مي‌دهد كه نام او احمد است:«وَ مُبَشِّرا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ... .» بنابراين، در اين نكته كه نبوت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهپيش از آن حضرت، از سوي حضرت عيسي خبر داده شده است، شكي نيست. نكته مورد اختلاف اين است كه عيسي عليه‌السلام با چه نامي پيامبر را ياد كرده است و آيا اين نام در اناجيل كنوني موجود است؟ البته از اين آيه شريفه نمي‌توان استدلال كرد كه نام آن حضرت در تورات يا انجيل ذكر شده باشد؛ زيرا تنها اين آيه بر اين نكته اشاره دارد كه حضرت به آمدن پيامبري به نام احمد پس از خود بشارت داده است. اما اينكه اين بشارت در قالب انجيل باشد، بيان نشده است. ولي بر اساس برخي از آيات ديگر، يهوديان يا مسيحيان پيش از پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله از آمدن او آگاهي داشته، حتي برخي از آنان اوصاف و ويژگي‌هاي آن حضرت را نيز به صورت دقيق مي‌دانستند و اين اخبار را از تورات و انجيل به دست آورده بودند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ...»(اعراف: 157) در آيه ديگري ضمن اشاره به آگاهي كامل يهود و مسيحيان از آن حضرت، آمده است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ...»(بقره: 146 / انعام: 114) در ذيل اين آيات و در تفسير آنها از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهنقل شده است كه نام او در تورات، «احيد» در انجيل «احمد» و در قرآن «محمّد»، است.24

همچنين از ابن عبّاس نقل شده كه نام‌هايي همانند «احمد»، «محمّد»، «فارقليط» و «ماد ماد» از جمله نام‌هاي پيامبراسلام‌دركتاب‌هاي‌آسماني‌امت‌هاي‌پيشين‌بوده‌است.25

در مناظرات علمي امام رضا عليه‌السلام با رهبران ديني اديان ديگر نيز وجود بشارت و نام پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله در تورات و انجيل تأييد شده است. محدث بزرگ شيخ صدوق در نقل مناظره امام عليه‌السلام با رأس الجالوت در مجلس مأمون همين استدلال را از امام رضا عليه‌السلام نقل كرده است كه: «در تورات آمده نوري از كوه طور سينا جلوه‌گر مي‌شود و نيز از كوه ساعير نوري ظاهر مي‌شود و مردم را به نورانيت خود جلوه‌گر مي‌سازد و از كوه فاران هم نوري هويدا مي‌گردد و روشنگر حقايق الهي مي‌باشد. راس الجالوت گفت: با كلمات مزبور آشنايي دارم، ولي از تفسير آنها بي‌خبرم. حضرت امام رضا عليه‌السلام فرمود : من تفسير آنها را براي تو توضيح مي‌دهم؛ نوري كه از طور سينا درخشيد همانا وحي است كه خداي متعال در طور سينا براي موسي عليه‌السلام فرستاد و نوري كه از كوه ساعير درخشيد و مردم را منور ساخت كوهي است كه از آنجا به عيسي بن مريم وحي شد و كوه فاران كه حقايق را بر ما آشكار فرمود كوهي است از كوه‌هاي مكّه كه يك روز راه تا مكّه فاصله دارد و محمد در آنجا ظهور كرد.»26

پس از اشاره به بشارت حضرت عيسي عليه‌السلامدر قرآن‌كريم، به بررسي آياتي كه برخي از پژوهشگران كتاب‌هاي مقدّس آنها را به نبوت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله تفسير كرده‌اند، اشاره مي‌كنيم.

عهد قديم

در سفر تثنيه عهد عتيق چنين آمده است: «و خداوند به من گفت: آنچه گفتند نيكو گفتند؛ نبي را براي ايشان از ميان برادران ايشان مثل تو مبعوث خواهم كرد و كلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه با او امر فرمايم به ايشان خواهد گفت.»27 اگرچه برخي از يهوديان اين پيامبر موعود را يوشع بن نون و برخي از مسيحيان او را حضرت عيسي دانسته‌اند، ولي به پنج دليل به نظر مي‌رسد مراد از اين بشارت بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله باشد:

ـ يهوديان معاصر حضرت عيسي عليه‌السلام با اينكه عيسي آمده بود، منتظر ظهور پيامبر ديگري نيز بودند، بنابراين، آنچنان‌كه برخي از مسيحيان ادعا كرده‌اند،28 پيامبر مورد اشاره در اين آيه نمي‌تواند حضرت عيسي عليه‌السلام باشد. زيرا اولاً خود عيسي عليه‌السلام در هيچ جا ادعا نكرده است كه مورد بشارت پيامبران پيشين به ويژه حضرت موسي عليه‌السلام بوده است. ثانيا، اين ادعا در انجيل نيامده است، علاوه بر اينكه حواريان و بزرگان مسيحي همانند پولس هم در اثبات حقانيّت عيسي عليه‌السلام به ويژه زماني كه مسيحيت با عناد يهوديان روبه‌رو شد به چنين بشارتي استناد نكردند.

ـ در اين آيه، پيامبر موعود، همانند موسي دانسته شده است، «... از ميان برادران ايشان مثل تو....» در حالي كه نه عيسي و نه يوشع هيچ‌يك همانند موسي نيستند؛ زيرا يوشع از بني‌اسرائيل بود و اين امكان ندارد با وجود موسي و شريعت پايدار او از ميان بني‌اسرائيل پيامبري همانند موسي مبعوث شود. علاوه بر آن، در اينجا اشاره شده است كه پيامبري را مبعوث خواهم كرد، در حالي كه يوشع در آن زمان حاضر بوده است. همچنين حضرت عيسي نيز همانند موسي نيست؛ زيرا اولاً، مسيحيان بر اين باورند كه عيسي خداست ولي هيچ‌يك از يهوديان به خدا بودن موسي باور ندارند. ثانيا، در نظر مسيحيان عيسي قرباني گناهان مردم شده است، در حالي كه درباره حضرت موسي چنين باوري وجود ندارد. ثالثا، بر اساس گزارش «رساله پولس» حضرت عيسي به خاطر شفاعت مردم مورد لعن خدا قرار گرفت، در حالي كه درباره حضرت موسي چنين گزارشي شنيده نشده است.

ـ همان‌گونه كه از ادامه اين بشارت برمي‌آيد، اين نبي مأمور به انتقام‌گيري از منكران و كساني است كه خدا را انكار نمايند، در حالي كه در شريعت عيسي سخني از حدود و قصاص و جهاد و مانند آن وجود ندارد.

ـ عنوان برادر موسي بودن براي يوشع و عيسي معنا ندارد، در حالي كه پيامبر اسلام چون از فرزندان اسماعيل، و بني‌اسرائيل از فرزندان اسحاق هستند، برادري آنها معنادار خواهد بود.

ـ همخواني و اشتراك زياد شريعت نبي مكرّم اسلام با شريعت موسي در بسياري از موارد نشان‌دهنده اشتراك اين دو نبي بزرگوار است.29

پيامبري از ميان عرب

يكي ديگر از مواردي كه مي‌توان به عنوان بشارت‌هاي عهد عتيق به نبوت پيامبر اسلام به شمار آورد، بخشي از سفر تثنيه است كه يهود را به دليل اينكه خداوند را خشمناك كرده‌اند به فرستادن قومي غير از خودشان تهديد مي‌كند: «ايشان مرا به آنچه خدا نيست به غيرت آوردند و با اباطيل خود مرا خشمناك گردانيدند و من ايشان را به آنچه قوم نيست به غيرت خواهم آورد.»30 در تفسير و تبيين مراد از اين قوم گفته شده آنان همان قوم عرب هستند كه نبوت از نژاد آنان بوده و پيامبر آخرالزمان از ميان آنان خواهد بود.31 از جمله شواهد اين تفسير ادامه همان سفر است كه مي‌گويد: «و به گروه نادان ايشان را خشمناك خواهم ساخت.» گفته شده مراد از اين گروه نادان عرب‌هاي پيش از بعثت هستند كه در غايت جهل و ضلالت بودند و هيچ نشانه‌اي از علوم عقلي و شرعي در ميان آنان نبود.32 همچنين بني‌اسرائيل چون نسل اين قوم را از اسماعيل عليه‌السلام ـ كه مادرش، هاجر، كنيز سارا بود ـ به شمار مي‌آوردند، آنها را قوم نادان تلقّي مي‌كردند. اين ادعا با اين آيه قرآن كه پيامبر را رسول در ميان اميّان مي‌داند، سازگاري دارد كه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: 2)؛ اوست آنكه در ميان مردم درس نخوانده ـ عرب ـ پيامبري از خودشان برانگيخت كه آيات او را بر آنان مي‌خوانَد و پاكشان مي‌سازد و كتاب ـ قرآن ـ و حكمت به آنان مي‌آموزد و هر آينه پيش از اين در گمراهي آشكار بودند.

البته برخي با تفسير اين قوم نادان به يونانيان، تلاش كرده‌اند كه اين بشارت را به مبعوث شدن پيامبراني در آن ديار، مربوط بدانند. در حالي كه يونانيان چندين قرن پيش از ميلادمسيح‌داراي‌علم‌وحكمت‌بوده‌و حكماي مشهوري همانند سقراط، افلاطون و ارسطو در ميان آنان بودند.

نزول از كوه پاران (فاران)

در آيه ديگري، به فرستاده شدن شريعت بر حضرت موسي عليه‌السلامو نزول تورات در كوه سينا، نازل شدن انجيل در سعير و نزول قرآن در كوه پاران اشاره شده است، آنجا كه مي‌گويد: «و اين است بركتي كه موسي، مرد خدا، قبل از وفاتش به بني‌اسرائيل بركت داده، گفت: يهوه از سينا آمد و از سعير بر ايشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گرديد.»33 با توجه به آن بخش از عهد عتيق كه گزارش مي‌دهد اسماعيل در منطقه پاران ساكن شد «و خدا با آن پسر مي‌بود و او نمو كرده ساكن صحرا شد و در تيراندازي بزرگ گرديد و در صحراي فاران ساكن شد و مادرش زني از زمين مصر برايش گرفت»،34 و شكي نيست كه حضرت اسماعيل در مكّه ساكن شد، بنابراين، كوه فاران همان كوهي است كه غار حرا در آن قرار داشته و قرآن در آن كوه بر پيامبر اسلام نازل شده است.

پيامبري به نام «ماد ماد» يا «طاب طاب»

در سِفر تكوين هنگامي كه حضرت ابراهيم از خدا مي‌خواهد فرزندش اسماعيل را در نزد خود نگه دارد، خداوند به او مي‌گويد: «اما در خصوص اسماعيل تو را اجابت فرمودم، اينك او را بركت داده، بارور و بزرگ گردانيده به ماد ماد، و دوازده رئيس از وي پديد آيند و امتي عظيم از وي به وجود آورم.» زبان‌شناسان عبري و سرياني معتقدند «ماد ماد» در زبان عبري و «طاب طاب» در زبان سرياني به معناي همان «محمّد» است. و دوازده رئيس هم به امامان دوازده‌گانه معصوم و جانشينان آن حضرت اشاره دارد كه پس از آن حضرت، رهبري مردم را بر عهده دارند.

خبر داود نبي

در گزارش عهد عتيق از سروده‌هاي داود كه به نام «مزامير داود» خوانده مي‌شود، گزارشي در قالب اوصاف شخصي ذكر شده است كه در آينده خواهد آمد. اگرچه مسيحيان تلاش مي‌كنند با دلايلي اين اوصاف را درباره حضرت عيسي عليه‌السلام تفسير نمايند، ولي بررسي اين اوصاف و مقايسه آنها با آنچه در توصيف حضرت رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهذكر شده است، نشان‌دهنده هماهنگي زيادي ميان آنهاست. بي‌شك، اين سازگاري هر پژوهشگري را به اين نتيجه مي‌رساند كه گويا حضرت داود عليه‌السلامخبر از آمدن آخرين پيامبر را داده است. گزارش عهد عتيق اين چنين است: «دل من به كلام نيكو مي‌جوشد. انشاء خود را درباره پادشاه مي‌گويم. زبان من قلم كاتب ماهر است. تو جميل‌تر هستي از بني آدم و نعمت بر لب‌هاي تو ريخته شده است. بنابراين، خدا تو را مبارك ساخته است تا ابدالآباد. اي جبار! شمشير خود را بر ران خود ببند؛ يعني جلال كبريايي خويش را، و به كبريايي خود سوار شده، غالب شو به جهت راستي و حلم و عدالت. و دست راستت چيزهاي ترسناك را به تو خواهد آموخت. به تيرهاي تيز تو امت‌ها زير تو مي‌آيند.»35

همان‌گونه كه از اين گزارش به دست مي‌آيد، اوصافي مانند نيكوترين افراد بودن، مبارك بودن تا ابدالآباد، با حق و صدق و عدالت بودن، اهل شمشير و جهاد بودن، اهل عدالت بودن، و مورد ستايش اقوام بودن تا ابدالآباد، از جمله اوصافي هستند كه، دست‌كم، برخي از آنها مانند پايدار بودن تا ابد با نبوت و رسالت حضرت عيسي عليه‌السلام و هيچ پيامبر ديگري سازگاري ندارد؛ به ويژه كه خود مسيحيان مدعي‌اند در شريعت عيسوي شمشير و جهاد هيچ جايگاهي ندارد و آنها او را پيامبر صلح مي‌خوانند. بنابراين، نمي‌توانند دچار تناقض‌گويي شده و او را اهل شمشير نيز بدانند.

علاوه بر آن، در بسياري از گزارش‌ها و روايت‌هاي اسلامي بر اوصافي مانند احسن‌الوجه بودن پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله، اهل بلاغت بودن و قوي بودن آن حضرت تأكيد شده است.36 همچنين در مورد امت پيامبر گرامي صلي‌الله‌عليه‌و‌آله نيز آمده است: «كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...» (آل‌عمران: 110)؛ شما بهترين امتي هستيد كه بر مردمان پديدار شديد. بنابراين، با آنچه در گزارش عهد عتيق در مورد امت آن پيامبر موعود آمده است، سازگاري خواهد داشت.

اوصاف پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله در تورات

در روايتي از علي عليه‌السلام نقل شده است: «شخصي يهودي چند دينار از پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله طلب داشت. هنگامي كه يهودي دينارهاي خود را طلب نمود، پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله چند روزي مهلت خواستند تا آنها را تهيه نمايند. يهودي گفت: تا دينارهاي مرا ندهي شما را ترك نخواهم كرد. آن حضرت فرمودند: تا زماني كه تو خشنود باشي با تو مي‌نشينم. آن حضرت در نزد او نشست تا وقتي كه در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و نماز صبح را به جاي آوردند. اصحاب پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهچون اين وضعيت را مشاهده كردند در مقام تهديد و وعيد يهودي برآمدند. پيامبر مانع كار آنها شد. آنها با حالتي معترضانه عرض كردند: يك يهودي شما را حبس كرده است. پيامبر فرمودند: خداوند متعال مرا نفرستاده است كه با معاهدان و غير معاهدان به صورت ظالمانه برخورد نمايم. چون خورشيد به ميانه آسمان رسيد و پيامبر همچنان در اختيار آن يهودي بود، او شهادتين را به زبان آورد و مسلمان شد. او مال خود را بخشيد و گفت: به خدا قسم، من به اين دليل چنين كاري را كردم كه مي‌خواستم بدانم با آنچه در تورات از اوصاف شما خوانده‌ام سازگاري دارد يا خير؛ زيرا در اين كتاب خوانده‌ام: "محمّدبن عبداللّه در مكّه متولد شده، از مكّه به مدينه مهاجرت خواهد كرد و او نه بدخلق، نه سنگين دل و نه تندخو و نه بلندآوازه و درشت‌گو است." اكنون من شهادت مي‌دهم به وحدانيت خدا و حقيقت نبوت و رسالت تو.»37

بشارت به مكّه

در يكي از بشارت‌هاي كتاب اشعياي نبي به شهر مكّه چنين آمده است: «اي عاقره نزاييده بسرا، اي كه درد زه نكشيده‌اي، به آواز بلند ترنم نما و فرياد برآور؛ زيرا خداوند مي‌گويد: پسران زن بي‌كس از پسران زن منكوحه زياده‌اند. مكان خيمه خود را وسيع گردان و پرده‌هاي مسكن‌هاي تو پهن بشود دريغ مدار و طناب‌هاي خود را دراز كرده، ميخ‌هايت را محكم بساز؛ زيرا كه به طرف راست و چپ منتشر خواهي شد و ذريّه تو امت‌ها را تصرف خواهند نمود و شهرهاي ويران را مسكون خواهند ساخت...»38 شكي نيست كه مراد از اين شهر، مكّه است؛ زيرا پسران زن بي‌كس، فرزندان اسماعيل هستند كه با كوچ او و مادرش به مكّه در آنجا ساكن شدند. و با توجه به اينكه پس از حضرت اسماعيل عليه‌السلامهيچ‌يك از فرزندان او بجز پيامبر گرامي اسلام به نبوت مبعوث نشدند، بنابراين، مراد از اين خبر، نويد و بشارت به بعثت آن حضرت خواهد بود. علاوه بر اينكه اوصاف اين شهر در گسترش ساكنان و رونق گرفتن آن از نشانه‌هايي است كه پس از گسترش اسلام جامه عمل پوشيد.

پيامبر قوم عرب

در يكي از اسفار عهد عتيق از قوم و پيامبري نام برده شده است، كه هم اين قوم و هم پيامبرشان بيرون از بني‌اسرائيل و يهود هستند؛ زيرا به بيان اين كتاب، آنان نه خدا را مي‌شناختند و نه در برابر دستورات او تمكين مي‌كردند: «آناني كه مرا طلب ننمودند مرا جستند و آناني كه مرا نطلبيدند مرا يافتند. و به قومي كه به اسم من ناميده نشدند، گفتم لبيك لبيك...»39 همچنين در ادامه، اوصافي همچون تمرد از دستورات الهي و ساكن شدن در منازل پست براي آنان بيان شده است كه نشان‌دهنده پايين‌تر بودن درجه اين قوم در نزد خدا از قوم بني‌اسرائيل است. بي‌شك، اگر اين قوم نيز از خود يهود بود، ديگر ترجيح يهود بر آنان معنا نداشت.

عهد جديد

فارقليط

در انجيل يوحنا در سه مورد از شخصي به نام «فارقليط»، «بارقليط» يا «پراكليتوس» نام برده شده است كه برخي از اناجيل در ترجمه‌هاي فارسي آن را به «تسلي‌دهنده» ترجمه كرده‌اند. عبارت سرياني اين عبارت به اين صورت است: «اِين اِيمَن داتي پارقليط هود اَنَا شادورون لسلخون ...» اناجيل ترجمه شده به زبان فارسي اين عبارت‌ها را به اين صورت آورده‌اند: «من از پدر سؤال مي‌كنم و تسلي‌دهنده ديگر به شما عطا خواهد كرد تا هميشه با شما بماند ...»40 در جاي ديگري در همين انجيل آمده است: «ليكن تسلي‌دهنده كه پدر او را به اسم من مي‌فرستد او همه چيز را به شما تعليم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به ياد شما خواهد آورد.»"41 همچنين در باب بيست و ششم همين انجيل آمده است: «ليكن چون تسلي‌دهنده كه او را از جانب پدر نزد شما مي‌فرستم آيد؛ يعني روح راستي كه از پدر صادر مي‌گردد او بر من شهادت خواهد داد و شما نيز شهادت خواهيد داد؛ زيرا كه از ابتدا با من بوده‌ايد.»42

در باب شانزدهم همين انجيل آمدن فارقليط به رفتن عيسي عليه‌السلامموكول شده است، به گونه‌اي كه بدون رفتن او آمدن جانشينش ممكن نخواهد بود: «و من به شما راست مي‌گويم كه رفتن من براي شما مفيد است؛ زيرا اگر نروم تسلي‌دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما مي‌فرستم. و چون او آيد جهان را بر گناه و عدالت و داوري ملزم خواهد نمود.»43

فارقليط كيست؟

اگرچه مترجمان و مفسّران مسيحي كتاب مقدّس هرجا كلمه فارقليط يا بارقليط را يافته‌اند، آن را به «روح‌القدس» تفسير كرده‌اند تا اين آيات نشانه‌اي براي بعثت پيامبر ديگري پس از حضرت عيسي عليه‌السلام نباشد و آخرين فرستاده خدا حضرت عيسي عليه‌السلام به شمار آيد، اما نشانه‌هايي وجود دارد كه نه تنها اين تفسير را تأييد نمي‌كنند، بلكه بر خلاف اين نظريه نشان‌دهنده آمدن پيامبر ديگري هستند كه پس از عيساي نبي خواهد آمد. در اينجا به بررسي اين ادعا مي‌پردازيم:

الف. رويه مسيحيان پيش از اسلام: بررسي ديدگاه‌هاي مفسّران پيش از اسلام و ادعاهاي برخي از علماي آنان نشان‌دهنده اين نكته است كه آنان پيش از بعثت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله بر اين نظريه اتفاق داشته‌اند كه فارقليط، پيامبر موعود پس از حضرت عيسي عليه‌السلاماست. مهم‌ترين شاهد بر اين ادعا، گزارش‌هاي تاريخي است كه نشان مي‌دهد پس از حضرت عيسي و پيش از آنكه پيامبر اسلام به نبوت برسد افرادي ادعا كرده‌اند كه همان پيامبر موعودي هستند كه عيسي آمدن او را بشارت داده است. در اينجا به اين گزارش لب التاريخ وليم ميور بسنده مي‌كنيم كه از شخصي به نام منتَنس مسيحي، كه عالمي اهل رياضت بوده، به عنوان كسي كه در آسياي صغير ادعاي پيامبري كرده است نام مي‌برد؛44 به ويژه اينكه اين مسيحي دقيقا اين ادعا را مطرح كرده كه او همان فارقليط موعود است كه مسيح از وي ياد كرده است.

ب. اعتراف نجاشي: هنگامي كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله به رسالت مبعوث شدند و درصدد گسترش اسلام برآمدند، به مناطق اطراف جزيره‌العرب نامه‌هايي ارسال كردند و از حاكمان و سلاطين آن جوامع براي پذيرش اسلام دعوت به عمل آوردند. يكي از كساني كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله از او براي پذيرش اسلام دعوت كرد، پادشاه مسيحي حبشه بود. هنگامي كه نجاشي نامه پيامبر را دريافت كرد، گفت: «به خدا گواهي مي‌دهم كه اين همان پيامبر موعودي است كه اهل كتاب در انتظارش بودند.»45 به همين دليل، در پاسخ نامه پيامبر نوشت: «اشهد انك رسول اللّه نجدك عندنا في الانجيل بَشَّرَنا بك عيسي بن مريم و انّي دعوت الروم إلي ان يؤمنوا بك فابوا ولو اطاعوني لكان خيرا لهم و لوددتُ أنّي عندك فاخدمك و اغسل قدميك»؛ گواهي مي‌دهم تو پيامبر خدا هستي، نام تو را در انجيلي كه نزد ماست مي‌يابيم و تو همان كسي هستي كه عيسي‌بن مريم تو را به ما بشارت داد. و من مردم روم را دعوت مي‌كنم كه به تو ايمان بياورند ولي آنان از اين كار سرپيچي مي‌كنند ولي اگر آنان از من پيروي مي‌كردند براي آنان بهتر بود و من هر آينه بسيار علاقه‌مند بودم كه در نزد شما بودم، به شما خدمتگزاري مي‌كردم و پاهاي شما را مي‌شستم.46 پيامبر صلي‌الله‌عليه‌و‌آله در پاسخ فرمودند: «يبقي ملكهم ما بقي كتابي عندهم»؛ تا زماني كه نامه من در نزد آنها بماند، حكومتشان پايدار خواهد بود.

ج. اظهار ناراحتي قيصر روم: از جمله كساني كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آلهاز او دعوت كرد اسلام را بپذيرد، قيصر روم بود. همين كه نامه پيامبر به دست او رسيد، گفت: «مي‌دانستم كه پس از عيسي عليه‌السلامپيامبري خواهد آمد، ولي هرگز گمان نمي‌بردم كه اين شخص از ميان عرب‌ها برخيزد، بلكه گمان من اين بود كه او يكي از اهالي شامات خواهد بود.»47

د. معناي تحت‌اللفظي فارقليط: متأسفانه اگرچه در ترجمه‌هاي كتاب‌هاي مقدّس همه جا فارقليط را به معناي تسلي‌دهنده يا گاهي بشارت‌دهنده ترجمه كرده‌اند، ولي بررسي لغت‌نامه‌هاي سرياني نشان مي‌دهد اين كلمه از واژه يوناني «پريكليطوس» گرفته شده است كه به معناي «بسيار ستوده» و «بي‌نهايت نامدار» است. شكي نيست ترجمه اين واژه به «احمد» و محمّد» سازگارتر از ترجمه آن به تسلي‌دهنده است. البته در ترجمه‌هاي اناجيل پس از اسلام به جاي استفاده از واژه يوناني «پركليطوس» كه به معناي ستوده‌تر است، از واژه «پاراكليطوس» استفاده شده است كه به معناي تسلي‌دهنده است.

ه . عبارت‌هاي عهد جديد: بررسي برخي از عبارت‌هايي كه در خود انجيل يوحنا آمده است، نشان مي‌دهد، ادعاي مسيحيان در ترجمه فارقليط به «روح‌القدس» صحيح نمي‌باشد؛ زيرا در بخشي از اين انجيل آمده است: «و من به شما مي‌گويم كه رفتن من براي شما مفيد است؛ زيرا اگر نروم تسلي‌دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما مي‌فرستم.»48 شكي نيست مراد از رفتن در اين عبارت، مرگ حضرت عيسي عليه‌السلام است، وگرنه معنا ندارد آمدن شخص بعدي به غياب موقتي او مشروط شود. اگر مرادْ مرگ باشد، ديگر تفسير تسلي‌دهنده به روح‌القدس به عنوان يكي از اقنوم‌هاي سه‌گانه و رابط ميان پدر و پسر و همزماني او با حضرت عيسي، بي معنا خواهد بود؛ زيرا از نظر آنان اين سه خدا به صورت همزمان با هم بوده‌اند. بنابراين، بشارت به آمدن كسي پس از عيسي بايد بشارت به آمدن كسي باشد كه پس از مرگ او خواهد آمد.

علاوه بر آن، در اين بشارت‌ها براي فارقليط اوصافي مانند، رئيس جهان، ادامه داشتن رياست او تا انقراض جهان، شهادت دادن او به پيامبر مسيح و تكميل‌كننده آيين مسيح، ذكر شده است كه هيچ‌يك از آنها با كسي كه مسيحيان او را روح‌القدس مي‌خوانند، سازگاري ندارد. البته انديشمندان مسيحي، به ويژه متكلّمان و متألّهان آنان، تلاش كرده‌اند به گونه‌اي به اين استدلال‌ها پاسخ دهند. ولي واقعيت اين است كه هيچ‌يك از اين پاسخ‌ها با اعتقادات خود مسيحيان درباره روح‌القدس سازگاري ندارند.

در نسخه‌هاي ترجمه شده فارسي و عربي كه از روي نسخه عبري ترجمه شده‌اند، از واژه «پارقليط» استفاده كرده‌اند كه به معناي «تسلي‌دهنده» است، در حالي كه اناجيلي كه از روي نسخه يوناني سال 1624 ترجمه شده‌اند از واژه «پرقليط» استفاده كرده‌اند كه به معناي «پسنديده» و «احمد» است. از اينجا روشن مي‌شود كه كشيشان روحاني براي تغيير بشارت حضرت عيسي عليه‌السلامدر واژه يوناني «پركليتوس» تصرف كرده و آن را به «پاراكليتوس» تغيير دادند.

بشارت‌هاي انجيل برنابا

در قرن هجدهم در موزه ايتاليا و پس از آن در اسپانيا نسخه‌اي از انجيل منسوب به برنابا از حواريان حضرت عيسي عليه‌السلام پيدا شد كه به دليل مشتمل بودن بر مطالبي كه با انديشه‌هاي اسلامي سازگاري داشت مورد انكار مسيحيان قرار گرفت. در اينجا ما صرف‌نظر از وضعيت اين انجيل و بحث‌هايي كه دو سويه منكران و موافقان اين انجيل مطرح كرده‌اند، به بررسي آياتي كه نبوت پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله را مورد اشاره قرار داده‌اند، مي‌پردازيم. در اين انجيل برخي از آيات تنها با نام «رسول اللّه» از آن حضرت نام برده‌اند و در برخي ديگر، به صورت دقيق به نام آن حضرت اشاره كرده‌اند. در يكي از فصل‌هاي اين انجيل آمده است: «وليكن انسان و به تحقيق كه پيغمبران همه ايشان آمدند، مگر رسول‌اللّه؛ آنكه زود است بعد از من بيايد؛ زيرا كه خداي اين مي‌خواهد تا من مهيا سازم راه او را ...»49 در آيه ديگري از زبان حضرت آدم آمده است: «پس چون آدم برخاست، بر قدم‌هاي خود در هوا نوشته‌اي ديد كه مثل آفتاب مي‌درخشيد كه نص عين او "لااله الا اللّه و محمّد رسول‌اللّه" بود. پس، آن‌وقت آدم دهان خود بگشود و گفت: شكر مي‌كنم تو را اي پروردگار خداي من؛ زيرا كه تو تفضل نمودي، پس آفريدي مرا. و ليكن زاري مي‌كنم به سوي تو اينكه مرا آگاه سازي كه معناي اين كلمات محمّد رسول اللّه چيست. پس خداي جواب داد: مرحبا به تو اي بنده من آدم. و به درستي كه مي‌گويم به تو كه تو اول انساني كه آفريده‌ام او را و اينكه تو ديدي او را جز اين نيست كه او پسر توست آنكه زود است بيايد و جهان بعد از اين به سال‌هاي فراوان و او زود است بشود فرستاده من، آنكه از براي او آفريدم همه چيزها را. آنكه چون او بيايد زود است نور بخشد جهان را. آنكه روان او نهاده شده بود در جمال آسماني شصت هزار سال پيش از آنكه بيافرينم چيزي را.»50

در جاي ديگري، در خطاب به آدم ـ كه به دليل اخراج از بهشت در حال گريه و زاري بوده است ـ مي‌گويد: «پس خداي فرمود به آدم و حوا ـ كه سخت مي‌گريستند: بيرون شويد از بهشت و جهاد كنيد بدن‌هاي خودتان را و ناتوان نشود اميد شما؛ زيرا كه مي‌فرستم فرزند شما را به نحوي كه ممكن شود ذريه شما را به او اينكه بردارد غوايت شيطان را از جنس بشري؛ زيرا كه زود است عطا كنم رسول خود را و زود است بيايد هر چيزي را ... پس چون آدم ملتفت شد، ديد مكتوبي را بالاي دروازه "لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه" پس اين وقت گريست و گفت: اي فرزند، شايد خداي بخواهد كه به زودي بيايي و ما را ازين بدبختي برهاني.»51

در جاي ديگري، از زبان حضرت عيسي آمده است: «حق مي‌گويم به شما، به درستي كه هر پيغمبري هر وقتي كه بيايد پس به درستي كه جز اين نيست كه فقط از براي يك امت حامل مي‌شود نشانه رحمت خداي را و از اين است كه سخن ايشان تجاوز نمي‌كند از آن طايفه كه به سوي ايشان فرستاده شده‌اند. و ليكن رسول خداي هر وقتي كه بيايد مي‌دهد خداي به او آنچه را كه او به منزله انگشتري دست اوست. پس حامل مي‌شود خلاص و رحمت را براي امت‌هاي زمين آنان كه تعليم او را مي‌پذيرند.»52

نتيجه‌گيري

بر اساس گزارش قرآن كريم، بي‌ترديد حضرت عيسي عليه‌السلامآمدن آخرين پيامبر الهي را به مسيحياان بشارت داده است. اين بشارت در انجيل اصيل و غيرمحرّف موجود بوده و مسيحيان در انتظار مبعوث شدن چنين پيامبر موعودي بوده‌اند. همچنين در بسياري از آيات تورات و اناجيل موجود نيز نشانه‌هايي از اين بشارت يافت مي‌شود كه علي‌رغم اشكالاتي كه برخي از مخالفان وارد نموده‌اند مي‌تواند دليلي براي اثبات نبوت آن حضرت براي يهوديان و مسيحيان معتقد باشد. علاوه بر اينكه در صورت اثبات حجّيت انجيل برنابا، اين كتاب مشتمل بر اشارات صريح درباره پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌و‌آله مي‌باشد. شايد همين نكته موجب شده است كه مسيحيان اين انجيل را به كلي انكار نمايند.

پى نوشت ها

1ـ عهد جديد، يوحنا 1:21.

2ـ محمّدصادق فخرالاسلام، انيس الاعلام فى نصرة الاسلام، تحقيق سيدعبدالرحيم خلخالى، تهران، پيام، 1354، ج 5، ص 3.

3ـ عهد جديد، يوحنا 7:40.

4ـ ويليام ميور، لب التاريخ، بيروت، دارالاضواء، ص 43.

5ـ بطرس البستانى، دائره‌المعارف بستانى، بيروت، دارالمعرفه، ج 2، ص 567.

6ـ راغب اصفهانى، مفردات الالفاظ القرآن الكريم، بيروت، دارالاضواء، 1418، ص 256 / ابوالبقاء ايوب الكفوى، الكيات معجم فى المصطلحات و الفروق و اللغويه، بيروت، مؤسسه الرساله، 1412، ص 58.

7ـ سيد محمود آلوسى، روح‌المعانى فى تفسيرالقرآن العظيم، بيروت، دارالفكر، 1417، ج 15، ص 127 / على محمّد قارى، جمع‌الوسايل فى شرح الشمايل، قاهره، ج 2، ص 181.

8ـ محمّدبن يعقوب فيروزآبادى، بصائر ذوى التميز فى لطائف الكتاب‌العزيز، بيروت، المكتبة العلميه، ج 2، ص 499.

9ـ احمد سمين حلبى، عمده‌الحفاظ فى تفسير الالفاظ، بيروت، دارالكتب العلميه، 1417، ج 1، ص 450.

10ـ ابوالبقاء ايوب الكفوى، پيشين، ص 58.

11ـ محمّدبن يعقوب فيروزآبادى، پيشين، ج 2، ص 499 / خليل‌بن احمد فراهيدى، ترتيب العين، قم، اسلامى، 1414، ص 423.

12ـ راغب اصفهانى، پيشين، ص 256.

13ـ احمد سمين حلبى، پيشين، ج 1، ص 452.

14ـ على‌بن عيسى اربلى، كشف الغمه فى معرفه‌الائمّه، بيروت، دارالاضواء، 1405، ج 1، ص 7.

15 و 16ـ ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1418، ج 1، ص 79 / ص 120.

17ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، تهران، المكتبة الاسلامية، 1288ق، ج 6، ص 24.

18ـ على‌بن ابراهيم قمى، تفسير قمى، بيروت، دارالسرور، 1411، ج 2، ص 378.

19ـ عبدالرحمن السهيلى، الروض الانف، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1412، ج 2، ص 152ـ153.

20ـ ابن عساكر، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دارالفكر، 1415، ج 3، ص 415 / ابن هشام، السيره النبويه، بيروت، المكتبة العلمية، 1414، ج 1، ص 204.

21ـ بطرس بستانى، پيشين، ج 2، ص 567.

22ـ رحمه‌اللّه خليل الرحمن الهندى، الموسوعه الذهبيه، مكتبة الثقافة الدينيه، ج 2، ص 633.

23ـ ابن حزم، جمهره انساب العرب، بيروت، دارالكتب العلميه، 1418، ص 400 / محمّدبن حسن‌بن دريد، الاشقاق، به كوشش عبدالسلام محمّد هارون،¶بيروت، دارالجليل، 1411، ج 1، ص 9.

24 و 25ـ جلال‌الدين سيوطى، الخصائص الكبرى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1985م، ج 1، ص 133.

26ـ شيخ صدوق، عيون اخبارالرضا، تهران، كتابفروشى اسلاميه، ص 155ـ156. البته در ترجمه‌هاى فارسى كتاب مقدّس كلمه ماد ماد اشاره نشده است، ولى در¶زبان عبرانى كلمه ماد ماد به اين صورت بيان شده است: «اتو هفرتى اتو دهربتى اتو بماد ماد ...» و در زبان سريانى اين چنين آمده است «دعال اسمعيل شمعتك ها بركته و اسكته و اكبرته طاب طاب...»

27ـ عهد عتيق، تثنيه 18:17ـ19.

28 و 29ـ براى توضيح بيشتر ر.ك. محمّد فريد وجدى، دائره‌المعارف القرن الرابع عشرالعشرين، مصر، الازهر، 1356ق، ج 6، ص 789 / ج 6، ص 787.

30ـ عهد عتيق، تثنيه 32:21ـ22.

31ـ ولتر فرانسوا مارى آروئه، مجموعه آثار، ج 11، ص 207، به نقل از: محمّدرسول دريايى، پيامبر موعود در تورات و انجيل، تهران، بنياد فرهنگى امام مهدى عج، ص 217.

32ـ محمّدصادق فخرالاسلام، پيشين، ج 5، ص 65.

33ـ عهد عتيق، تثنيه 33:1ـ3.

34ـ همان، تكوين 21:20ـ22.

35ـ همان، مزمور 45:1ـ5.

36ـ در روايتى از ام‌معبد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌و‌آله در هجرت از مكّه به مدينه در خيمه او ميهمان شد، نقل شده است: «كان النبى اجمل الناس من بعيد و احلمهم و احسنهم من قريب»؛ يعنى پيامبر زيباترين مردم از دور و خوش‌خو و خوش‌روترين مردم از نزديك، بود.

37ـ شيخ بهايى، اربعين، قم، جامعه مدرسين، 1414، ص 124.

38ـ عهد عتيق، اشعيا 54:1ـ4.

39ـ همان، اشعيا 65:1ـ2.

40ـ عهد جديد، انجيل يوحنا14:15ـ17.

41ـ همان، 26.

42ـ همان 15:26ـ27.

43ـ همان 16:8ـ10.

44ـ ويليام ميور، پيشين، ص 123.

45 و 46ـ احمدبن يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دارالتراث العربى، 1414، ج 1، ص 135.

47ـ على‌بن احمد ابن حزم، الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، قاهره، الازهر، ج 1، ص 459.

48ـ عهد جديد، يوحنّا، 16:7ـ11.

49ـ انجيل برنابا36:6.

50ـ همان، 39:15ـ29.

51ـ همان، 29:41ـ35.

52ـ همان،43:14ـ17.